



دوفصلنامه مطالعات موزه‌ای زرین‌فام
دوره ۳، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۴
شاپا چاپی: ۱۵۴۵-۳۱۱۶
شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۶-۱۳۲۴

گونه‌شناسی سازمان تزئینی ایوان در معماری تیموری خراسان به منظور بازطراحی آرایه‌های از میان رفته سردر مدرسه یوسف‌خواجه (دودر) مشهد

مهدی صحراگرد  گروه پژوهش هنر، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۲

دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۴

چکیده

مدرسه یوسف‌خواجه، معروف به دودر، در مجموعه حرم امام رضا (ع)، یکی از محدود بناهای بازمانده عصر تیموری در مشهد است که آرایه‌های سردر آن به‌رغم آسیب‌های فراوان، اصالت ساختاری خود را تا حد زیادی حفظ کرده است. نبود سند مکتوب یا تصویری کافی درباره وضعیت اولیه این آرایه‌ها، بازسازی علمی آن‌ها را به مسئله‌ای دشوار بدل کرده است. این مقاله با اتخاذ روش سبک‌شناسی تطبیقی، ابتدا گونه‌شناسی از ساختار تزئینی درون ایوان‌ها و جبهه سردرهای تیموری خراسان به دست می‌دهد و سپس نشان می‌دهد سردر مدرسه دودر در کدام یک از این گونه‌ها جای می‌گیرد. در ادامه، با تکیه بر تطبیق میان بقایای مادی کاشی، مستندات تصویری تاریخی، و منابع مکتوب دوره قاجار، فرآیند بازسازی متن کتیبه شعر و نقش کاشی‌های از میان رفته این سردر بازخوانی می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد ساختار درون ایوان دودر با گونه کمربندی (نظیر مزار ابوبکر تایب‌الدی) و ساختار جبهه آن با گونه طاق‌نمایی (نظیر مدرسه بالاسر و ایوان‌های مسجد گوهرشاد) قرابت دارد، و رسمی‌بندی گچی زیر طاق، عنصری الحاقی و متأخر بوده است که با نظام تزئینی اصیل تیموری همخوانی ندارد. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد چگونه چنین گونه‌شناسی‌ای می‌تواند مبنای علمی تصمیمات طراحی و اجرا در یک پروژه مرمتی واقعی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: معماری تیموری، مدرسه دودر (یوسف‌خواجه)، سردر ایوان، گونه‌شناسی، تزئینات معماری، خراسان.

استناد: مهدی صحراگرد (۱۴۰۴). گونه‌شناسی سازمان تزئینی ایوان در معماری تیموری خراسان به منظور بازطراحی آرایه‌های از میان رفته سردر مدرسه یوسف‌خواجه (دودر) مشهد. *مطالعات موزه‌ای زرین‌فام*، ۳(۵)، ۲۱۷-۲۳۹.

<https://doi.org/10.30481/museum.2026.593981.1090>

© ۲۰۲۶/۱۴۰۴ نویسنده(گان). این مقاله یک اثر دسترسی آزاد است که تحت مجوز CC BY 4.0 منتشر شده است. استناد و انتشار مجدد این اثر با ذکر منبع درست مجاز است.

مجموعه حرم امام رضا (ع) در طول تاریخ میزبان چند نسل از مدارس علمیه بوده که در ادوار تیموری و صفوی و قاجار گرداگرد آن ساخته شده‌اند. از میان این مدارس، تنها دو بنا از عصر تیموری در مشهد بر جای مانده‌اند: مدرسه پریزاد و مدرسه یوسف‌خواجه، معروف به دودر، که هر دو در راسته بازار زنجیر قرار داشتند و اکنون در مسیر رواق دارالولایه به مسجد گوهرشاد واقع‌اند. مدرسه بالاسر، سومین بنای این دوره، در جریان گسترش فضاهای پیرامون حرم در دوره پهلوی به کلی از میان رفت (اوکین، ۱۳۸۶: ۳۳۷-۳۳۸). همچنین سیمای مدرسه پریزاد نیز به استناد کتیبه سردر آن، در مرمت دوره صفوی به کلی دگرگون شده است. در این میان، مدرسه دو در (ساخته شده به سال ۸۴۳ ه.ق به دستور امیر یوسف‌خواجه بهادر) از موقعیت ویژه‌ای در تاریخ معماری خراسان برخوردار است (پسندیده، ۱۳۹۳: ۴۸۶)؛ زیرا سردر ورودی آن تنها نمونه باقی مانده از یک مدرسه در مشهد است که ساختار اصلی آرایه‌های آن، اصالت سبک دوره تیموری را حفظ کرده است.

با این حال، به دلیل فرسایش شدید، آسیب‌دیدگی کاشی‌ها، از میان رفتن بخش عمده‌ای از کتیبه‌ها و ابهام در نقش‌مایه‌های جبهه سردر، حفاظت و احیای این اثر با چالش‌های جدی نظری و اجرایی مواجه است. یکی از پیچیده‌ترین مسائل، بازسازی قیاسی^۱ در شرایط فقدان اسناد مکتوب یا تصویری مستقیم است. بر اساس اصول کلی حفاظت میراث معماری مصوب ایکوموس (منشور ونیز، ۱۹۶۴)، هرگونه اقدام مرمتی باید در نقطه‌ای که گمانه‌زنی آغاز می‌شود متوقف شود و هر بخش افزوده شده ناگزیر، باید از ترکیب اصلی بنا قابل تمایز و متعلق به زمان اجرای خود باشد (ماده ۹)؛ اصلی که در حفاظت از آرایه‌های وابسته به معماری اسلامی نیز کاربرد دارد.

پژوهش‌های جدید در زمینه آرایه‌های معماری عصر تیموری نشان می‌دهند که هنرهای کاشی‌کاری و کتیبه‌نگاری این دوره در منطقه خراسان بزرگ، تابع یک دستور زبان ساختاری و الگوی هندسی منطقه‌ای مشخص است که در کارگاه‌های سلطنتی معماران شاخصی همچون قوام‌الدین شیرازی شکل گرفته است (ویلبر، ۱۳۷۴؛ اوکین، ۱۳۸۶). با این وجود، اکثر مطالعات پیشین درباره معماری تیموری به توصیف‌های کلی تاریخی یا ریخت‌شناسی فضایی پرداخته‌اند و کمتر به تدوین الگوی کاربردی برای احیای کاشی‌کاری‌های مفقود بر پایه گونه‌شناسی تطبیقی دست زده‌اند. البته پژوهش‌هایی چون مقاله پورتر در خصوص مواد اجرایی آرایه‌های معماری سعی کرده تا حدی این خلاء را پوشش دهد (۲۰۲۵) اما آنها نیز عمدتاً بیش از آنکه متمرکز بر الگوهای تزئینی باشد بر مواد متمرکز است. از سوی دیگر، مطالعات اخیر بر روی آرایه‌های کاشی‌کاری بناهای تیموری نشان می‌دهد که با طبقه‌بندی دقیق هندسی، کتیبه‌شناختی و قاب‌بندی‌های ایوان‌ها می‌توان الگوهای ناپدیدشده را تا حد زیادی بازخوانی کرد (راشدنیا و همکاران، ۱۴۰۲؛ زمانی وقاسمی، ۱۴۰۳).

مسئله اصلی این مقاله بر پایه دو سوال شکل گرفته است: نخست، از آنجا که هیچ سند مکتوب یا تصویری از وضعیت اولیه آرایه‌های سردر مدرسه دودر در دست نیست، چگونه می‌توان درباره ساختار تزئینی اصیل آن با اطمینان علمی سخن گفت؟ و دوم، در غیاب چنین سندی، تحلیل تطبیقی سبک‌شناسانه چه یافته‌های قابل دفاعی به دست می‌دهد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، مقاله ابتدا به گونه‌شناسی ساختار تزئینی درون و جبهه ایوان در بناهای تیموری خراسان می‌پردازد و سپس نشان می‌دهد این گونه‌شناسی چگونه امکان بازخوانی متن و نقش کاشی‌های ازمیان‌رفته سردر این مدرسه را فراهم می‌آورد.

^۱ Analogical Reconstruction



این پژوهش در بستر و پیوست به کار مرمت و بازآفرینی آرایه‌های سردر مدرسه دودر، به سفارش سازمان عمران و نگهداری حرم مطهر رضوی، صورت گرفته است.^۲ هدف اصلی آن، ارائه مبنایی علمی و قابل دفاع برای تصمیمات طراحی و اجرا بود؛ به بیان دیگر، گونه‌شناسی حاضر نه صرفاً به قصد طبقه‌بندی توصیفی، بلکه برای پاسخ به این پرسش عملی صورت گرفت که در غیاب سند مستقیم از وضع اصیل، کدام الگوی تزینی برای بازسازی هر بخش از سردر، بیشترین انطباق تاریخی و کمترین میزان گمانه‌زنی را در پی دارد. این نسبت میان پژوهش و اجرا، وجه ممیزه این گونه‌شناسی با پژوهش‌های صرفاً توصیفی درباره معماری تیموری است: در اینجا، هر رده گونه‌شناسی مستقیماً به یک تصمیم مرمتی مشخص گره خورده و می‌توان رد گزینۀ به‌دست‌آمده را در طرح اجراشده نهایی دنبال کرد.

پیشینه پژوهش

نخستین گزارش مفصل درباره کتیبه‌های مدرسه دودر را اعتمادالسلطنه در *مطلع الشمس*، در جریان سفر دوم ناصرالدین شاه به مشهد در ۱۳۰۰ق، به دست داده است؛ او متن کتیبه‌های سردر را نسبتاً کامل ثبت کرده، هرچند در برخی جاها، از جمله در خوانش ابیات فارسی حاشیه قاب‌های دو طرف در، سهوهای نیز مرتکب شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۵۵-۲۵۷). سفرنامه‌نویسانی چون خانیکف (۱۳۷۵: ۳۲۹) و بیت (۱۳۶۵: ۳۰۴) نیز از این بنا یاد کرده‌اند، اما توضیحات آن‌ها عموماً گذرا و فاقد جزئیات کتیبه‌نگارانه است. مهم‌ترین مطالعه تخصصی روی معماری بنا توسط برنارد اوکین (۱۳۸۶: ۳۳۷-۳۳۹) صورت گرفته که به تحلیل عناصر کالبدی، بررسی فرضیه نیم‌گنبد صفوی داخل ایوان و اصلاح برخی اشتباهات اسنادی منابع پیشین (مانند خلط میان مدرسه دو در و مدرسه بالاسر) پرداخته است. با این وجود، اوکین تحلیل خود را در سطح ساختار فضایی متوقف کرده و به الگوی هندسی کاشی‌کاری‌ها و بازخوانی بخش‌های مفقود سردر نپرداخته است. سایر منابع عمومی‌تر مانند دانش‌دوست (۱۳۵۹) و گنج‌نامه (۱۳۷۹) نیز توصیف‌هایی بازنویست‌شده و کلی ارائه داده‌اند.

از سوی دیگر، پژوهش‌های جدید در عرصه معماری تیموری خراسان، گام‌های مهمی در تحلیل آرایه‌ها و مرمت قیاسی برداشته‌اند؛ از جمله مطالعات زمانی و قاسمی (۱۴۰۳) بر روی ویژگی‌های تزینی مدارس دو در و پریزاد، و نیز پژوهش‌های راشدینا و همکاران (۱۴۰۲) در تدوین الگوی شباه‌ها و قاب‌بندی‌های کاشی‌کاری دوره تیموری. در سطح بین‌المللی نیز پژوهشگران معاصر مانند سوبتلنی (Subtelny, 2019) و اوکین (O'Kane, 2021) بر تحلیل نظام‌مند کتیبه‌نگاری و گره‌سازی در کارگاه‌های سلطنتی تیموری به‌عنوان ابزاری برای بازخوانی آثار آسیب‌دیده تأکید ورزیده‌اند.

مرور ادبیات موجود نشان می‌دهد که با وجود فراوانی مطالعات توصیفی و تاریخی درباره مدرسه دو در، تا کنون هیچ پژوهش مستقلی با رویکرد گونه‌شناسی تطبیقی ایوان‌های تیموری جهت دستیابی به یک الگوی عملیاتی برای بازسازی قیاسی و مرمت

^۲ پژوهش و طراحی مجدد آرایه‌های این سردر در دو پروژه مجزا بر عهده نگارنده (۱۴۰۱-۲۰۲۰) قرار گرفت. لازم است بدین وسیله از همراهی و مدیریت معاون محترم وقت سازمان عمران و نگهداری حرم مطهر، دکتر سعید مهریویا، و رهنمودهای اعضای محترم کمیته مرمت سازمان، به ویژه آقایان دکتر مهدی حجت، دکتر اکبر حاجی ابراهیم زرگر، و دکتر محسن طبعی سپاسگزاری کنم. همچنین برخی از ارزیابی‌ها بر اساس تحلیل‌های فنی ناظر محترم اجرایی پروژه مهندس علیرضا صادقی بود که لازم است از ایشان نیز سپاسگزاری شود. گفتنی است گزارش کامل این پژوهش‌ها به همراه مراحل طراحی و اجرا در قالب یک متن مکتوب در اختیار سازمان عمران و نگهداری حرم مطهر رضوی است.

آرایه‌های سردر انجام نشده است. پژوهش حاضر با پر کردن این خلاء، حلقه واسط میان نظریه گونه‌شناسی معماری و تصمیم‌گیری اجرایی در مرمت کاشی‌کاری را شکل می‌دهد.

روش تحقیق

از آنجا که هیچ سند درجه‌اول مکتوب یا تصویری کاملی از وضعیت اولیه آرایه‌های سردر مدرسه دودر در دست نیست، روش اصلی این پژوهش تحلیل تطبیقی سبک‌شناسانه است: تطبیق ساختار و جزئیات باقی‌مانده سردر مدرسه دودر با نمونه‌های هم‌عصر آن، به‌ویژه مدرسه غیاثیه خرگرد، مدرسه بالاسر، مسجد شاه مشهد، مزار ابوبکر تایب‌الدی، مسجد گوهرشاد، و مجموعه گورامیر و مقبره تومان‌آغا در سمرقند. این بناها بر اساس دو معیار انتخاب شده‌اند: نزدیکی زمانی به دوره ساخت مدرسه دودر (نیمه اول سده نهم هجری) و داشتن ایوان‌هایی همراه با تزئینات اصیل.

در کنار این تحلیل تطبیقی، از دو منبع تکمیلی نیز استفاده شده است: نخست، مستندات تصویری تاریخی محفوظ در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی که وضعیت سردر را پیش از آخرین مرمت (۱۳۵۲-۱۳۵۴ش) نشان می‌دهند و دوم، متن مطلع‌الشمس که تنها منبع مکتوبی است که اطلاعاتی از وضعیت مدرسه در نیمه دوم عصر قاجار به دست می‌دهد. تطبیق این دو منبع با بقایای مادی کاشی، اساس روش بازسازی متن و نقش در بخش‌های بعدی این مقاله است.

مروری بر پیشینه تاریخی مدرسه دودر

مدرسه دودر یا یوسف‌خواجه به دستور امیر یوسف‌خواجه بهادر، ملقب به غیاث‌الدین، از امرای دوره شاهرخ تیموری (حک ۸۰۷-۸۵۰ق)، در سال ۸۴۳ق احداث شد (سیدی، ۱۳۸۲: ۱۵۴). یوسف‌خواجه پیش از انتقال به مشهد، والی قم بود و پس از مرگ، مطابق با سنت رایج بانیان مدارس تیموری، در مدرسه ساخته خود دفن شد. این بنا در زمینی به وسعت ۵۰۰ متر مربع در دو طبقه، شامل ۳۲ حجره و چهار ایوان به سبک معماری تیموری احداث شده است (اوکین، ۱۳۸۶: ۳۴۹).

نام «دودر» احتمالاً از آنجا برخاسته که این مدرسه دو در ورود و خروج دارد که یکی به بازار زنجیر و دیگری به بخشی از شمال شرقی بنا گشوده می‌شد (اوکین، ۱۳۸۶: ۳۳۷؛ پسندیده، ۱۳۹۳: ۴۸۶). برخی منابع، این بنا را به اشتباه با مدرسه شاهرخ موسوم به بالاسر یکی دانسته‌اند (مانند دولتشاه، ۱۳۱۸: ۴۳۶).

سردر ورودی، برخلاف مدرسه پریزاد که در تعمیر ۱۰۹۱ق کاملاً با سبک و متن صفوی بازسازی شد، همچنان نقوشی اصیل از دوره تیموری در درون ایوان (اسپر و بغل‌کش‌ها) دارد. با این حال، آسیب‌دیدگی کاشی‌های جبهه آن بسیار زیاد بوده است و از این رو بازنشاسی ساختار آرایه‌های آن نیازمند پژوهشی جدی است.

کتیبه کمرکش سردر، که تاریخ دقیق احداث بنا را در بر دارد (شکل ۱)، در سطر پایین به قلم ثلث سفید و کهربایی (یا تغاری در اصطلاح خراسانی) بر زمینه لاجوردی چنین آمده است:

«بعد حمدالله و صلاته علی رسوله قد است هذه العماره فی ایام دولة السلطان الاعظم ظل الله فی الارضین

مغیث المسلمین ابی المظفر شاهرخ بهادر سلطان خلد الله ملکه و سلطانه باهتمام الامیر الاعظم

غیاث‌الدین یوسف خواجه بهادر دامت معدلته تقبل الله منه فی محرم سنه ثلاث و اربعین و ثمانمائه»



در این متن، بانی بنا (یوسف خواجه بهادر)، سلطان وقت (شاهرخ) و تاریخ دقیق احداث (محرّم ۸۴۳ق) به روشنی مستند شده است. کتیبه از نوع مادر و فرزند است و در بالای آن، به خط کوفی تریعی و رنگ قهوه‌ای، عبارت «الملک لله» بر همان زمینه لاجوردی تکرار شده است.



شکل ۱. بخشی از کتیبه احداثیه مدرسه دودر بر سردر ورودی از طرف بازار زنجیر، کاشی معرق، عکس از نگارنده، ۱۴۰۲ش.

در نیمه پایین اسپر ایوان، در بخش میانی، کتیبه‌ای سنگی به خط نستعلیق از تعمیر مدرسه در دوره شاه سلیمان صفوی خبر می‌دهد، و نشان می‌دهد این کتیبه دو اطلاع مهم به دست می‌دهد: از یک سو ثابت می‌کند مدرسه دست کم یک بار، در سال ۱۰۸۸ق، تعمیر اساسی شده است؛ تعمیری که ظاهراً محدود به استحکام بخشی درون بنا بوده و کتیبه‌ها و ساختار تزیینی تیموری سردر را دست نخورده باقی گذاشته، برخلاف آنچه در مدرسه پریزاد رخ داد. از سوی دیگر، تفکیک روشنی میان کارگزاران این تعمیر به دست می‌دهد (فرمان از سوی مادر شاه سلیمان، نظارت بر عهده شاه‌وردی بیگا، و پیشنهاد شیخ محمدفاضل، خادم و مدرس مدرسه) که نشان می‌دهد تصمیم به تعمیر، نه از جانب دستگاه متولی حرم، بلکه از طریق ساختار اداری و موقوفاتی مستقل خود مدرسه اتخاذ شده است.

پیش از آغاز عملیات مرمت اخیر، توصیف دقیق ساختار و نقوش باقی‌مانده آرایه‌های سردر، خود پیش‌نیاز هرگونه تصمیم مرمتی بود. گرداگرد ایوان حاشیه‌ای از آجر رگ‌چینی شده بنا شده که میانش، جایی که شاید زمانی کتیبه یا کاشی کاری داشته، با گچ سفید پوشانده شده بود؛ لچکی‌های جبهه ایوان نیز همین وضع را داشتند، با این تفاوت که درونشان نقشی از یک گره ده‌تند نقر کرده بودند؛ نقشی که به روشنی متأخر و بدون سابقه در سنت تزیینی تیموری این بنا بود.

کمرکش ایوان کتیبه‌ای به قلم ثلث بر زمینه لاجوردی داشت که به سبک کتیبه‌های عصر تیموری، آرایه‌های ایوان را به دو بخش تقسیم می‌کرد. بالای این کتیبه، رسمی‌بندی گچی نصب شده بود که تنها آرایه‌اش باریک نقاشی شده‌ای بود که طرح اصلی رسمی‌بندی را نشان می‌داد؛ زمینه مقرنس نیز گچ سفید بود. ساختار این پوشش گچی، مشابه رسمی‌بندی‌هایی بود که درون حجره‌های صحن‌های مقدس (صحن عتیق و جدید) در دوره قاجار ساخته و آینه کاری کرده‌اند (صحراگرد، ۱۳۹۷: ۷۰)؛ با این حال تعیین ارتباط اصیل آن با بنا یا الحاقی بودنش نیازمند تحقیق است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت. نکته تعیین‌کننده آن بود که بر دیواره جانب راست ایوان، در پایین رسمی‌بندی، یک مربع باز گذاشته بودند که آرایه‌های زیرین این پوشش گچی را نشان می‌داد: بخشی از یک ستاره شش و یک شش ضلعی که درونشان گل و برگ به کاشی معرق اجرا

شده بود. این نقش، گره شش تند است که مشابهش در ازاره یکی از حجره‌های طبقه بالای مدرسه غیاثیه نیز کار شده و یکی از گره‌های پرکاربرد دوره تیموری است. همین مشاهده محدود — یک مربع کوچک از کاشی اصل، در میان سطحی که در ظاهر یکسره گچی می‌نمود — ضرورت مطالعه دقیق‌تر سبک‌شناسانه این تزینات را پیش از هرگونه تصمیم مرمتی روشن کرد؛ اگر این پنجره کوچک باز نمی‌ماند، هیچ شاهد مستقیمی از کاشی کاری اصل زیر رسمی‌بندی در دست نبود و کل تحلیل به گمانه‌زنی صرف بر پایه نمونه‌های تطبیقی محدود می‌شد.

این وضعیت، ترکیبی از یک کتیبه کمرکش نسبتاً سالم، یک رسمی‌بندی الحاقی که هویت اصل زیرین خود را کاملاً پنهان کرده بود، و تنها یک روزنه کوچک به ساختار زیرین؛ و به‌ویژه نبود هیچ اثری از تزینات پیشین جبهه ایوان، دقیقاً همان مسئله‌ای است که تحلیل گونه‌شناسانه بخش‌های بعدی این مقاله برای حل آن صورت گرفت.



شکل ۲. وضعیت پیشین سردر مدرسه دودر پیش از آغاز مرمت. جبهه ایوان تماماً با گچ پوشیده شده و هیچ آرایه‌ای ندارد.

گونه‌شناسی ساختار تزئینی ایوان‌های دوره تیموری

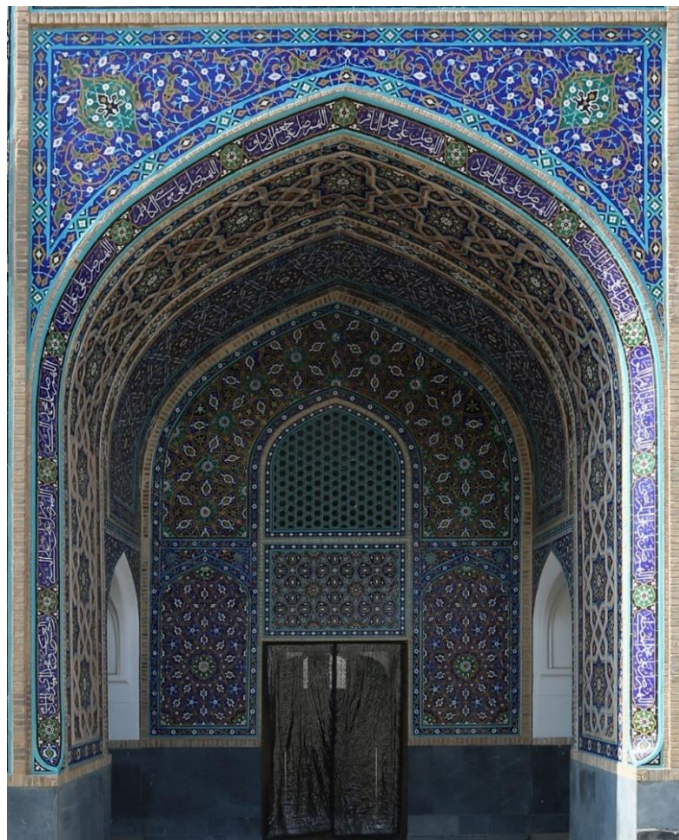
الف. گونه‌شناسی آرایه‌های درون ایوان (اسپر و بغل کش‌ها)

بررسی آرایه‌های درون ایوان (اسپر و بغل کش‌ها) در بناهای شناخته‌شده تیموری نشان می‌دهد سه گونه کلی در ترکیب‌بندی کتیبه و نقوش این فضا به کار رفته که تفاوت آن‌ها نه صرفاً سلیقه‌ای، بلکه وابسته به عوامل مختلف اعم از اندازه ایوان و احتمالاً مرتبه بانی و کارکرد بناست.

۱. ساختار محرابی

گونه نخست ساختاری است که در مدرسه غیاثیه و مسجد شاه به کار رفته و در آن بر اسپر ایوان کتیبه‌ای طوماری از پایین سمت راست در شروع شده و مطابق با حرکت قوس طاق ایوان بالا رفته و در طرف دیگر در به پایان می‌رسد. مطابق با همین ساختار در بغل کش‌ها نیز نوارهایی از نقوش کاشی کاری، عمدتاً نقوش ختایی و گره، به صورت عمودی از پایین تا تیزه زیر طاق امتداد یافته است.

در سردر مسجد شاه (شکل ۳) مشخص است که زیر طاق ورودی مسجد فاقد هر عنصر اضافه است و طاق به صورت گهواره‌ای تا اسپر ادامه یافته است. در نتیجه آرایه‌های زیر طاق، مطابق با بقیه بخش‌های ایوان، با نوارهایی عمودی کاشی کاری تزئین شده است. این نوارها مشتمل است بر یک نوار باریک بلند در جلوی طاق که از روی ازاره شروع شده و تا تیزه طاق امتداد یافته، و نواری کوتاه‌تر که از روی طاق‌نمای بغل کش‌ها شروع شده و تا تیزه امتداد یافته است. تفاوت مسجد شاه با غیاثیه خرگرد در این است که در مسجد شاه بر اسپر ایوان کتیبه نیست، بلکه نواری از نقوش ختایی مطابق با ساختار محرابی نقوش بسته است.



شکل ۳. سردر مسجد شاه مشهد، نمونه‌ای از گونه محرابی در آرایه‌های دوره تیموری، عکس از نگارنده.

در مدرسه غیاثیه، که ساختارش در بسیاری از دیگر مدارس، از جمله ایوان‌های داخلی مدرسه دودر، نیز وجود دارد، بر اسپر ایوان یک کتیبه بلند طوماری دورتادور در ورودی و پس‌نشستگی بالای در را پوشانده و دیگر آرایه‌های درون ایوان نیز به تبع آن ساختاری عمودی یافته‌اند: بغل‌کش‌های دوطرف از بالای ازاره تا زیر تیزه طاق یک نوار عریض از گرهی هندسی است و لبه پخی ایوان نیز به همین سیاق نواری باریک از نقوش گیاهی است.

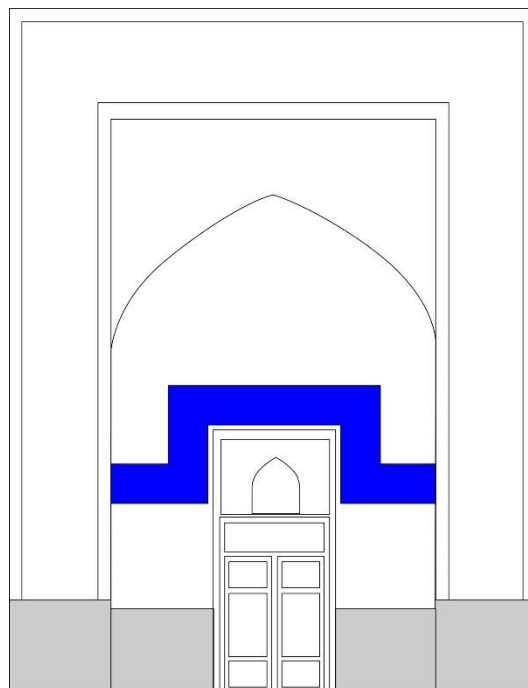
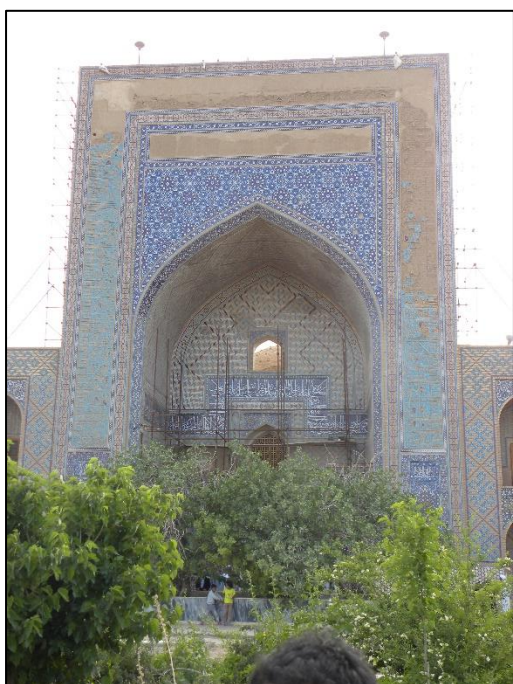


شکل ۴. سردر مدرسه غیاثیه خرگرد و آنالیز خطی ساختار قاب کتیبه درون آن، عکس از نگارنده

نکته درخور توجه آن است که در این گونه، محل کتیبه کمرکش موجود در گونه دوم اساساً غایب است؛ کل سطح اسپر و بغل‌کش، یک ترکیب واحد و پیوسته را می‌سازد که تفکیک افقی ندارد. این ساختار، تا آنجا که شواهد موجود نشان می‌دهد، منحصر به دوره تیموری است؛ نمونه مشابهی از این ترکیب در دوره ایلخانی، صفوی، یا حتی در بناهای غیرسلطنتی هم عصر دیده نمی‌شود یا بسیار نادر است.

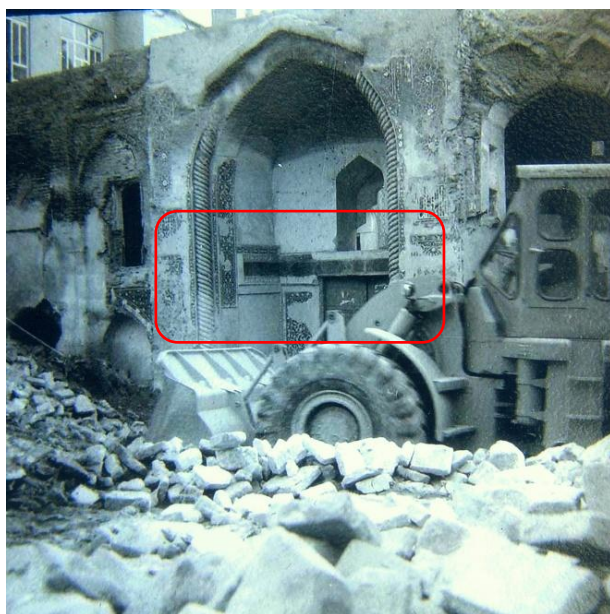
۲. ساختار کمربندی

این گونه، مرسوم‌ترین شیوه آرایش ایوان در بناهای ایرانی است. نمونه شاخص آن در دوره تیموری، ایوان ورودی مزار ابوبکر تایبادی (۸۴۹-۸۵۰ق) و مزار شاهزاده عبدالله هرات است. تفاوت اصلی این گونه با گونه نخست، در تقسیم افقی اسپر ایوان به دو بخش مجزا به واسطه کتیبه کمرکش است: کتیبه از بغل‌کش سمت راست آغاز، بر روی اسپر امتداد می‌یابد (و در مزار ابوبکر تایبادی حتی دور روزن بالای در نیز می‌گردد) و در بغل‌کش سمت چپ به پایان می‌رسد. این تفکیک افقی، فضایی مستقل برای آرایه‌های زیر کتیبه (عموماً قاب‌های تزینی یا نقوش هندسی) و فضایی جدا برای زیر طاق ایجاد می‌کند که در دوره تیموری هیچ‌گاه با مقرنس یا رسمی‌بندی پر نمی‌شد، بلکه با ادامه همان نوار عمودی نقوش ختایی / گره تا تیزه طاق آراسته می‌گشت. به همین سبب سقف این ایوان‌ها یک طاق‌آهنگ ساده است که با کاشی معرق آراسته می‌شد.



شکل ۵. درون ایوان مزار ابوبکر تایبادی و آنالیز خطی موقعیت قرارگیری کتیبه آن، عکس از نگارنده.

نمونه بارز دیگر از این گونه، سردر ورودی مدرسه بالاسر است که در عکس‌های قدیمی بنا پیش از تخریب کاملاً مشخص است. کتیبه کمرکش سردر مدرسه بالاسر به صورت افقی از بغل کش راست شروع شده، بالای در بر روی اسپر می‌گذرد و در نیمه‌های بغل کش سمت چپ به پایان می‌رسد؛ قبل از کتیبه در بغل کش راست و بعد از آن در بغل کش چپ نیز یک نوار عمودی بلند حاوی نقوش ختایی به کاشی معرق تا زیر تیزه طاق کشیده شده است. گفتنی است در این ساختار عموماً بالای کتیبه کمرکش، دقیقاً در وسط اسپر، یک پس‌نشستگی یا روزن (پنجره مشبک کاشی کاری) نصب شده است.

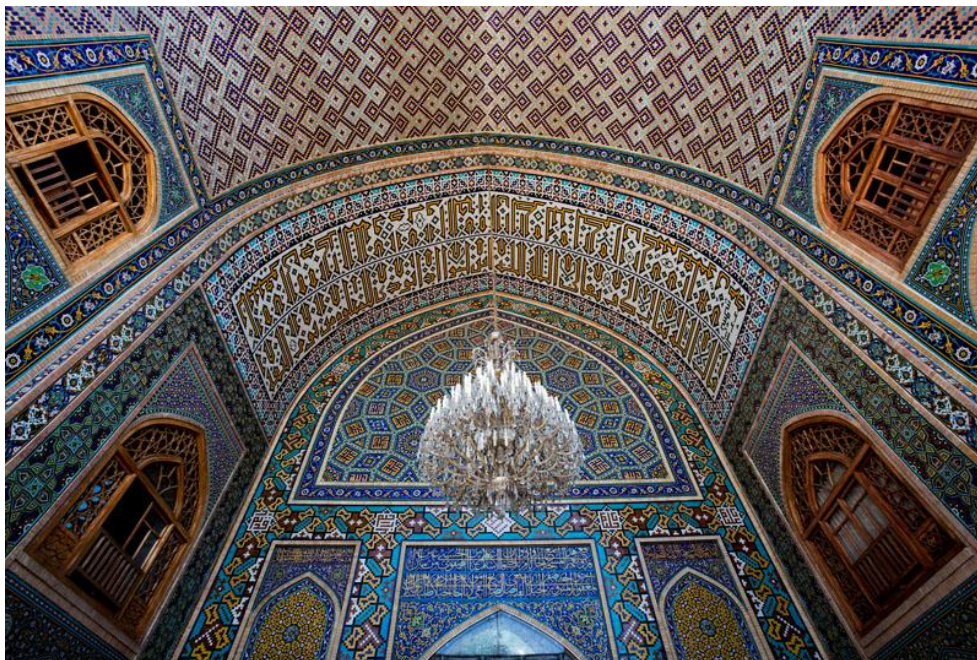


شکل ۶. سردر مدرسه بالاسر پیش از تخریب، و کتیبه آن با ساختاری کمربندی. مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ش ۱۸۱.

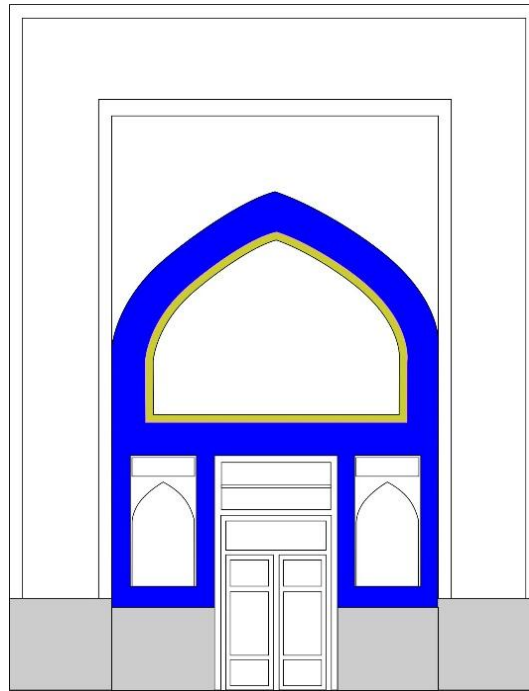
در مدرسه دودر نیز شاهی مستقیم و مستقل از این الگو به دست آمد. در مرکز اسپر، درست بالای کتیبه کمرکش سردر، پنجره‌ای چوبی و مستطیل نصب بود که در میانه رسمی‌بندی الحاقی قرار داشت. پس از تخریب بخشی از رسمی‌بندی، بر جرز اطراف این پنجره آجرچینی طاقی آشکار شد که بی گمان محل و اندازه اولیه یک روزن را نشان می‌دهد (شکل ۱۱). از منظر رده کاربری بنا، شایان توجه است که این گونه، برخلاف گونه محرابی که ظاهراً مختص بناهای سلطنتی و درجه‌اول بوده، در بناهای درجه‌دوم (مدارس محلی، مزارها) و نیز در بناهای درجه‌اول با کارکرد غیر ایوان قبله به کار رفته است. این همبستگی میان گونه تزئینی و مرتبه بنا، مبنایی است که در ادامه یکی از معیارها برای انتخاب گونه مناسب جهت سردر مدرسه دودر به کار گرفته شد.

۳. ساختار طاق نما

این گونه کمتر در ایوان‌های اصلی و ورودی‌ها کاربرد داشته و بیشتر مختص ایوان‌های فرعی (به جز ایوان قبله) در درون صحن مساجد است؛ نمونه برجسته آن ایوان‌های صحن مسجد گوهرشاد است، از جمله ایوان دارالسیاده که بر اسپر آن سه طاق‌نمای تزئینی (یکی بزرگ‌تر بالای در، دو دیگر در دو طرف رواق) قرار دارد و کتیبه‌های کوچکی بر بالای طاق‌نماهای جانبی نقش بسته که در ساختار کلی آرایه‌های ایوان نقش‌چندانی ندارند. تفاوت بنیادین این گونه با دو گونه پیشین در آن است که کتیبه در ساختار کلی آرایه‌ها نقش تعیین‌کننده ندارد؛ سطح ایوان عمدتاً بر مبنای تقسیم به واحدهای مجزای طاق‌نمایی سازمان یافته، نه بر مبنای امتداد یک کتیبه واحد. نکته مهم آنکه در این ایوان نیز رسمی‌بندی و مقرنس به کار نرفته و زیر طاق ایوان، از نوع گهواره‌ای است. آرایه‌های زیر طاق نیز مطابق با دو گونه قبلی، به صورت نوارهایی عمودی است که از زیر تیزه طاق شروع شده و در بغل کش‌ها به بالای طاق‌نماها ختم می‌شود.



شکل ۷. طرز قرارگیری آرایه‌های درون ایوان دارالسیاده مسجد گوهرشاد بر مبنای طاق‌نماهای اسپر و بغل کش‌ها؛ زیرطاق فاقد رسمی‌بندی و مقرنس است، عکس از علی حسینیان‌نسب.



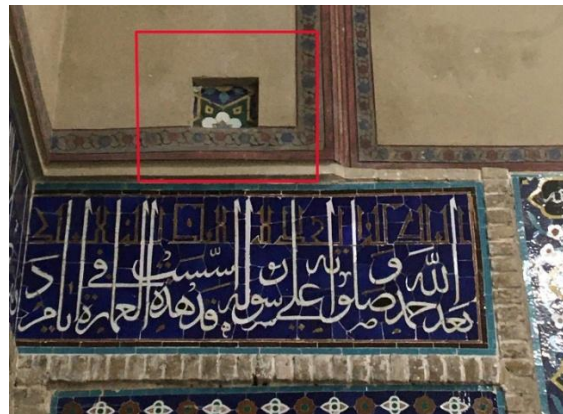
شکل ۸. آنالیز خطی تقسیم‌بندی سطوح در ایوان دارالسیاده مسجد گوهرشاد بر مبنای طاق‌نما و حاشیه، نگارنده.

از مقایسه ساختار کنونی سردر مدرسه دودر با این سه گونه، مشخص می‌شود ساختار این مدرسه دقیقاً با گونه دوم (کمربندی) مطابقت دارد: کتیبه کمرکش سردر مدرسه دودر، از نوع مادر و فرزند به خط ثلث و کوفی تریبیعی، به صورت افقی از بغل کش سمت راست آغاز شده، بر اسپر امتداد یافته و در بغل کش سمت چپ پایان می‌یابد؛ انطباقی که هم از نظر ساختار کلی و هم از نظر جایگاه اجتماعی بنا (مدرسه‌ای محلی، نه سلطنتی) با مصداق‌های گونه کمربندی هم‌خوان است.



شکل ۹. کتیبه کمرکش مدرسه دودر، ثلث و کوفی تریبیعی به شیوه مادر و فرزند. کاشی معرق، عکس از نگارنده.

پیامد این تطابق، همان گونه که پیش تر اشاره شد، این است که رسمی بندی گچی کنونی زیر طاق سردر مدرسه دودر، در تعارض مستقیم با منطق ساختاری گونه کمر بندی قرار دارد که هرگز از مقرنس یا رسمی بندی استفاده نمی کرد. این فرضیه را یک شاهد ارزنده به یقین تبدیل کرد: بقایای کاشی معرق زیر این رسمی بندی که بر بغل کش شمالی نمایان بود. تخریب بخش کوچکی از این رسمی بندی در جریان گمانه زنی های مرمت اخیر، بقایای دیگری از کاشی معرق زیرین را آشکار کرد.



شکل ۱۰. بغل کش سردر مدرسه دودر بعد از مرمت، بالای کتیبه بخشی از نوار کاشی کاری با گره شمشه شش مشخص است، عکس از نگارنده.

با این حال در مرمت بناهای تاریخی گاه عناصر الحاقی نیز، پس از گذر زمانی قابل توجه، خود به بخشی از تاریخ تحولات بنا تبدیل می شوند. به همین سبب کشف زمان افزودن این رسمی بندی مسئله دیگری بود که میزان مداخله را در فرآیند مرمت روشن می کند. هرچند برنارد اوکین فرضیه انتساب این نیم گنبد (رسمی بندی) را به دوره صفوی مطرح کرده شواهدی چون عکسهای تاریخی این فرضیه را با چالش مواجه می کند. زیرا در یکی از عکس های بی تاریخ رنگی مربوط به دوره پهلوی، خرابی سقف و ریزش مصالح بر چادری دیده می شود که برای حفاظت بازاریان و مردم در میانه ایوان نصب کرده اند (مرکز اسناد آستان قدس رضوی، عکس ش ۱۳۰۸۶)، حال آنکه اگر چنین رسمی بندی این در کار می بود ریزش مصالح سقف اتفاق نمی افتاد (شکل ۱۰). مساله عدم اصالت صفوی این رسمی بندی در فرآیند گمانه زنی برای بررسی شیوه ساخت آن نیز تایید شد زیرا نه تنها شیوه ساخت اسکلت، بلکه نوع مصالح به کاررفته کاملاً با شیوه مرسوم ساخت رسمی بندی در دوره صفوی تفاوت داشت.

گفتنی است پس از تخریب بخشی از رسمی بندی، بقایای کاشی معرق زیرین نمایان شد و نشان می داد مطابق با الگوی شناسایی شده، اسپر و زیر دور طاق ایوان، دقیقاً مطابق با الگوهای دوره تیموری کاشی کاری معرق بر اساس نقش گره شش داشته و طاق آن از نوع گهواره ای بوده است. بقایای این کاشی ها شامل دو نقطه در طرفین زیر دو و دو نقطه در طرفین اسپر بود. این کاشی ها امکان بازسازی نقش را بر مبنای واگیره شناسایی شده مهیا کرد (شکل ۱۱).

همچنین در جریان برداشتن پنجره چوبی وسط اسپر، که در آغاز به منظور استحکام بخشی انجام شد، ردیفی از آجرچینی اصیل سردر به دست آمد که حاکی از وجود یک پنجره احتمالاً کاشی، مطابق با الگوی مسجد شاه مشهد بوده است (شکل ۱۲). به همین علت پنجره چوبی حذف و به جای آن در بازسازی طرح اسپر پنجره مشبک کاشی معرق جایگزین شد (شکل ۱۳).



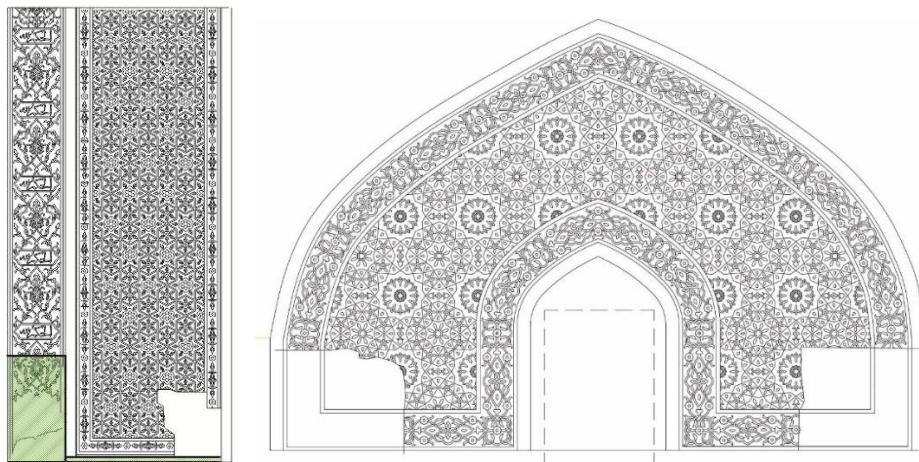
شکل ۱۱. عکسی از سردر مدرسه دودر و بازار مجاور که وضعیت آشفته سردر پیش از مرمت را نشان می‌دهد. مرکز اسناد آستان قدس رضوی، عکس ش ۱۳۰۸۶.



شکل ۱۲. بقایای کاشی‌های اصیل سردر که در گوشه سمت راست اسپر (بالای در) و گوشه زیردور به جا مانده است و مبنای بازسازی نقش گره اسپر قرار گرفت. عکس از نگارنده.



شکل ۱۳. آجرچینی اصیل پنجره مشبک وسط اسپر که در زیر رسمی بندی الحاقی قرار داشت، عکس از نگارنده.



شکل ۱۴. طرح بازسازی اسپر و زیردورها بر اساس بقایای کاشی‌ها و موقعیت پنجره مشبک. دو نقطه سفید محل کاشی‌های باقی مانده اصیل است. مأخذ: نگارنده.

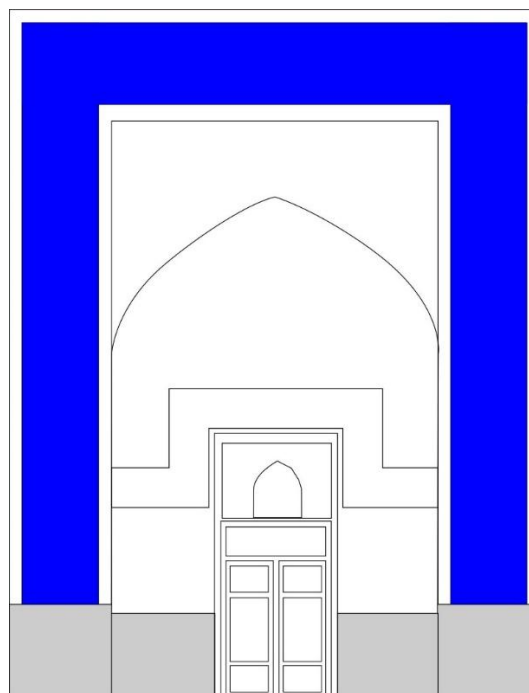


شکل ۱۵. بغل کش‌ها، زیردور و اسپر سردر مدرسه دودر پس از مرمت بر اساس بقایای کاشی‌های به جامانده، عکس از نگارنده.

گونه‌شناسی جبهه ایوان و انطباق مدرسه دودر

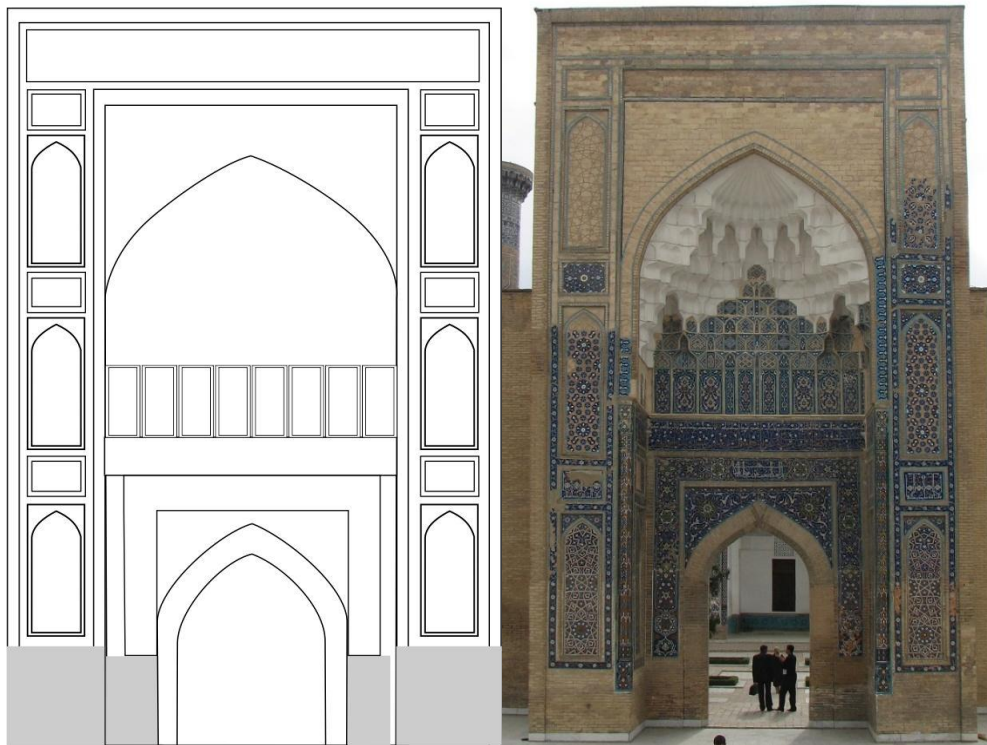
چنان‌که گفته شد، جبهه بیرونی سردر مدرسه فاقد هرگونه تزئینی است. در میان اسناد، عکس‌ها و اطلاعات منابع تاریخی هیچ سرنخی درباره وضعیت این آرایه‌ها به دست نیامد. در نتیجه به نظر می‌رسد تنها راه رسیدن به اصولی برای بازآرایی تزئینات بنا، طرح فرضیاتی درباره وضعیت آرایه‌های جبهه ایوان است که این امر از طریق شناخت سبک آرایش بخش بیرونی سردر بناهای دوره تیموری به دست می‌آید. برای این منظور، مطابق با بخش پیشین، ساختارهای مختلف آرایش سردر بناهای دوره تیموری بررسی می‌شود.

بررسی نمونه‌های به‌جامانده از بناهای دوره تیموری حاکی از آن است که در آرایش جبهه ایوان‌های تیموری نیز دو ساختار قابل تشخیص است که، همچون گونه‌شناسی درون ایوان، به نظر می‌رسد با مرتبه بنا همبستگی دارد. گونه نخست بیشتر مختص ایوان قبله در بناهای معظم یا ورودی بناهای سلطنتی است. بر پایه برگشت راست ایوان، کتیبه‌ای طوماری آغاز شده، گرداگرد ایوان دور می‌زند و در طرف چپ به پایان می‌رسد. این الگو، رایج‌ترین شکل برای آرایش جبهه ایوان در بناهای دوران اسلامی، از سده‌های آغازین شکل گرفت و تاکنون نیز ادامه دارد. کتیبه حاشیه این گونه در بناهای دوره تیموری به خط ثلث و کوفی (گونه مادر و بچه) با کاشی معرق است که ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد و مزار ابوبکر تایب‌الدین نمونه شاخص آن است. در این الگو، میان حاشیه مربعی و قوس طاق ایوان فضایی مثلثی باقی می‌ماند که بدان لچکی می‌گویند و عموماً با نقوش اسلیمی و ختایی، و گاه با خط بنایی (در بناهای اولیه دوره تیموری در سمرقند)، آراسته شده است. باید توجه کرد این گونه آرایش عمدتاً مخصوص ایوان‌هایی است که درون فضایی باز قرار گرفته‌اند، مانند صحن مسجد یا بناهایی با ورودی معظم (مانند مسجد بی‌بی‌خانم سمرقند)، زیرا مشاهده تمام‌نمای چنین ایوان‌هایی نیازمند منظری وسیع و گسترده است. به همین سبب به نظر نمی‌رسد ورودی بناهایی مانند مدرسه دودر، که در مسیر بازار قرار داشته، با چنین الگویی آراسته شده باشد.



شکل ۱۶. نحوه قرارگیری کتیبه بر جبهه ایوان در گونه نخست ایوان‌های دوره تیموری، مزار ابوبکر تایب‌الدین. سده نهم هجری. ماخذ: نگارنده.

گونه دوم، با تنوع بسیار، نوار حاشیه را عموماً با قاب‌های متعدد مستطیل و مربع یا طاق‌نما تقسیم می‌کند و درون هر بخش، آرایه‌ای مستقل، عموماً متشکل از نقوش ختایی و گره‌سازی، نقش بسته است. نمونه‌های شاخص این گونه، ایوان غربی مسجد گوهرشاد، سردر مدرسه بالاسر، ورودی آرامگاه تومان‌آغا، و سردر گورامیر در سمرقند است. لچکی‌ها در این گونه عموماً از نقوش ختایی، و گاه (مانند لچکی غرفه‌های مسجد گوهرشاد) از ترکیب اسلیمی-ختایی تشکیل شده‌اند. تفاوت این گونه با گونه نخست تنها در نبود کتیبه ممتد نیست، بلکه در واحدبندی است: سطح جبهه به قطعات مستقل تقسیم می‌شود که هر کدام می‌تواند مستقلاً طراحی و اجرا شود.



شکل ۱۷. گونه دوم از ساختار آرایه‌های جبهه ایوان‌های دوره تیموریان، سردر بنایی در سمرقند. عکس از مهدی مکی‌نژاد، آنالیز تصویری از نگارنده.

جبهه ایوان مدرسه دودر در وضعیت کنونی فاقد هرگونه آرایه است: پایه‌برگشت آن نواری گچی با یک ردیف آجر رگ‌چینی برجسته است و لچکی‌ها نیز پوششی گچی دارند که نقشی هندسی متأخر بر آن نقر شده. نبود هرگونه سند مکتوب یا تصویری از آرایه اصیل این بخش، بازسازی آن را به تحلیل تطبیقی صرف محدود می‌کند. با این حال، از بررسی شواهد و گونه‌شناسی آرایه، دست کم دو گزینه انتخاب گونه دوم را برای این جبهه موجه می‌سازد: نخست، ارتفاع محدود سردر که با موقعیت آن در راسته بازار همخوانی دارد، نه با ایوان‌های سلطنتی گونه نخست؛ دوم و مهم‌تر، مشابهت تاریخی و معماری این بنا با مدرسه بالاسر که ساختار جبهه آن، در عکس‌های پیش از تخریب، بر مبنای همین تقسیمات طاق‌نما و قاب‌بست ثبت شده است (شکل ۵).

نمونه دیگری از تعارض میان وضع موجود و الگوی مستند دوره تیموری، در بخش بالای در ورودی دیده می‌شود. بالای در و زیر کتیبه سنگی دوره صفوی، خفنگی گچی و پس‌نشسته با قوسی نامتقارن وجود دارد؛ عنصری که هیچ مابه‌ازایی در ساختار

درگاه‌های اصیل تیموری ندارد، چرا که درگاه‌هایی نظیر مسجد شاه مشهد و گورامیر تیمور تخت‌اند و فاقد خفنگ. برای ارزیابی امکان بازیابی آرایه پیشین این بخش، گمانه‌زنی‌هایی در چند موضع انجام شد که نتیجه‌ای در بر نداشت. از این رو تصمیم گرفته شد پس‌نشستگی تا لبه طاق پر شود و فضای مستطیلی به‌دست آمده با نقشی از گره ختایی، به شیوه نقاشی، آراسته شود؛ نقشی که از میان الگوهای مستند دوره تیموری انتخاب و با تغییراتی جزئی، متناسب با ابعاد این فضا، طراحی شد. این مورد، دومین واحد طراحی است که نه از سر بازیابی مستند، بلکه بر پایه نبود مابه‌ازای سبکی برای وضع موجود اتخاذ شده است.



شکل ۱۸. طرح جدید جهت آرایش مستطیل بالای در مدرسه دودر، مطابق با الگوی دوره تیموری، پس از پر کردن پس‌نشستگی خفنگ، عکس از نگارنده.

بازسازی متن کتیبه شعر قاب‌های دو طرف در

قاب‌های دو طرف در ورودی مدرسه دودر، هرکدام یک کتیبه افقی به خط ثلث در قابی مستطیل بالای نقوش ختایی دارند که متن آن‌ها به‌طور کامل باقی مانده است: «طوبی لک العماره بالعز و العلی» و «یا احسن المنازل یا خیر ملتجا»؛ اما ابیات فارسی حاشیه این قاب‌ها، به‌ویژه ترنج‌های پایینی، تا حد زیادی از میان رفته است.



شکل ۱۹. وضع پیشین دو قاب کاشی معرق دو طرف ورودی مدرسه دودر.

بازسازی این متن بر تطبیق دو منبع مستقل استوار است. اعتمادالسلطنه در مطلع/الشمس بخشی از این ابیات را ثبت کرده، اما خود در حاشیه همین اثر می‌نویسد که در زمان تألیف کتاب نیز ابیات به‌طور کامل بر جای نبوده‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۵۶). با کنار هم نهادن آنچه از او باقی مانده با بقایای فیزیکی کاشی، مشخص می‌شود متن کامل این ابیات بخشی از قصاید سعدی با مطلع «جهان بر آب نهاده‌ست و زندگی بر باد / غلام همت آنم که دل بر او نهاد» بوده که در ترنج پایین سمت راست قاب کتابت شده و اعتمادالسلطنه آن را نقل نکرده است.

بر اساس آنچه از کاشی‌های بازمانده به‌جا مانده، متن کامل حاشیه بیرونی چنین بازسازی شد:

جهان بر آب نهاده‌ست و زندگی بر باد / غلام همت آنم که دل بر او نهاد
خوشا بماند خرم روان آدمی / که ماند از او در جهان به‌نیکی یاد
سرای دولت باقی نعیم آخرتست / زمین سخت نگه کن چو می‌نهی بنیاد
گرت ز دست برآید، چو نخل باش کریم / ورت ز دست نیاید، چو سرو باش آزاد
متن قاب سمت چپ، که آسیب بیشتری دیده، با کمک چند حرف باقی‌مانده و با تکیه بر وزن عروضی این گونه بازسازی شد:

بسی به دیده حسرت ز پس نگاه کند / کسی که برگ قیامت ز پیش نفرستاد
همین نصیحت من پیش گیر و نیکی کن / که دانم از پس مرگم کنی به نیکی یاد
نداشت چشم بصیرت که گرد کرد و نخورد / ببرد گوی سعادت که صرف کرد و بداد
یکی دعا کنمت بی‌رعونت از سر صدق / در نفس آخرین بیامرزاد



شکل ۲۰. تصویر آنالیز شده جزئیات بازمانده از آرایه‌های قاب‌های دو طرف در و موقعیت هر بخش کتیبه.

نقوش ختایی درون قاب‌های دو طرف در نیز به شدت آسیب دیده بودند. بازسازی این بخش، برخلاف کتیبه شعر، متکی به منبع مکتوب نبود، بلکه بر تقارن ساختاری خود طرح استوار شد: از آنجا که طرح قالیچه‌ای هر دو قاب یکسان و متقارن بود، گل‌وبرگ‌های از میان‌رفته با روی هم‌گذاری چهار نیمه متقارن باقی مانده بازسازی شدند و جزئیات فرم آن‌ها از تطبیق با نقوش مشابه در کاشی‌های مسجد گوهرشاد تکمیل شد.

کاربست گونه‌شناسی در طرح اجرایی جبهه ایوان

آنچه این گونه‌شناسی را از یک طبقه‌بندی صرفاً توصیفی متمایز می‌کند، امکان ترجمه مستقیم آن به تصمیمات طراحی است. برای جبهه ایوان مدرسه دودر، که هیچ اثری از آرایه‌های آن در دست نیست، بنا به دلایلی که گفته شد، الگوی گونه دوم نزدیکترین الگو برای آرایه‌ها تشخیص داده شد. از این رو با الگوگیری مستقیم از سردر مدرسه بالاسر، پایه‌برگشت جبهه به دو طاق‌نما و دو کتیبه عمودی و یک کتیبه افقی بر پیشانی تقسیم شد.

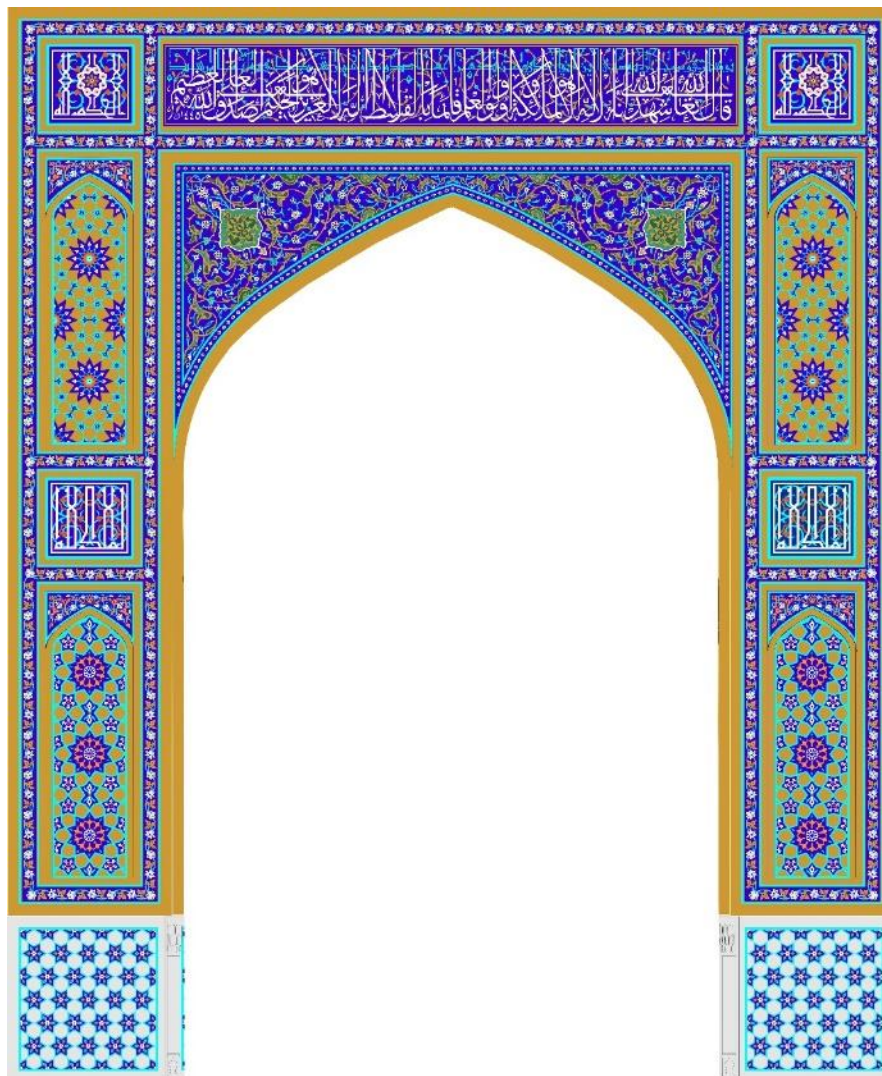
برای قاب‌های کوچک مربع کنج پایه‌برگشت، که در سنت دوره تیموری معمولاً عبارت‌های کوتاهی چون «الملک لله» یا «الحکم لله» را به خط کوفی در بر می‌گیرند، دو راهبرد متفاوت به کار رفت که تفاوت آن‌ها شایان تأکید است: یکی از این قاب‌ها مستقیماً بر پایه قطعه‌ای اصیل از کتیبه مدرسه بالاسر بازسازی شد که در جریان تخریب این مدرسه، توسط یعقوب دانش‌دوست از میان آوار جدا و در موزه بزرگ خراسان نگهداری می‌شود؛ اما از آنجا که این قطعه بازمانده تنها عبارت «الملک لله» را در بر داشت و نمونه‌ای مشابه برای «الحکم لله» در دست نبود، طرح این قاب دوم بر اساس اصول کتیبه‌نگاری دوره تیموری و با تطابق کرسی‌بندی و اندازه قلم با قاب نخست، از نو طراحی شد.



شکل ۲۱. کتیبه‌های کوفی تزئینی جبهه ایوان، «الملک لله» الگوبرداری مستقیم از کتیبه بازمانده مدرسه بالاسر و «الحکم لله» طراحی جدید.

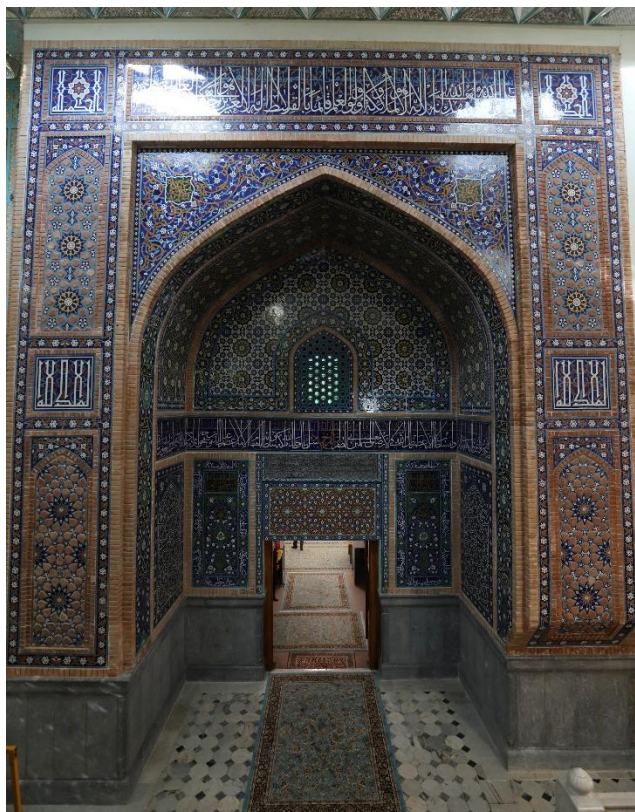
همچنین قاب‌های عمودی جبهه نیز با الگوبرداری از نمونه‌های مشابه طراحی شد که نتیجه آن دو قاب بر اساس گره دوازده تند و شل است با ترکیب کاشی معرق و آجر اجرا می‌شود.

برای کتیبه افقی پیشانی، که هیچ سند مکتوب یا تصویری از متن یا خط اصیل آن در دست نبود، دو تصمیم مستقل لازم آمد: انتخاب متن و انتخاب سبک خط. متن برگزیده، آیه ۱۸ سوره آل عمران («قال الله تعالی و تبارک... و اولوا العلم قائما بالقسط...»)^۳ بود؛ این انتخاب بر اساس تناسب موضوعی آیه با کارکرد آموزشی مدرسه و سابقه کاربرد آن در کتیبه‌نگاری بناهای خراسان صورت گرفت، زیرا استفاده از آن دست‌کم از سده پنجم هجری در خراسان رایج بود و در دوره تیموری نیز در برخی بناها، مانند مدرسه تومان‌آغا در کوسویه، به کار رفته است. برای سبک خط نیز، تناسب کرسی‌بندی کتیبه ایوان دارالسیاده مسجد گوهرشاد — که در سنت کتیبه‌نگاری تیموری خراسان به سبک کتابت مرتبط با دوره بایسنغر شناخته می‌شود — به عنوان الگو انتخاب شد و پس از تعیین ترکیب کلی، حروف اصلی از روی همان کتیبه اقتباس و بر اساس اصول خط ثلث ترکیب گردید.^۳ لازم به تأکید است که این کتیبه، برخلاف کتیبه‌های کمرکش و قاب‌های جانبی، بازسازی متنی از میان‌رفته نیست، بلکه افزوده‌ای نو در چارچوب سبک‌شناسی مستند این پژوهش است.



شکل ۲۲. طرح نهایی جبهه ایوان بر اساس الگوبرداری از گونه دو، و جاگذاری و طراحی نقوش جدید بر اساس نمونه‌های مشابه.

^۳ در اینجا لازم است از همکاری سرکارخانم فاطمه زاهانی در اجرای یارانه‌ای این طرح سپاس‌گزاری شود.



شکل ۲۳. سردر مدرسه دودر بعد از مرمت، ۱۴۰۲، عکس از سازمان عمران و نگهداری حرم مطهر.

جمع‌بندی

آنچه از تحلیل تطبیقی سردر مدرسه دودر به دست آمد، دو نوع یافته با درجات متفاوت اطمینان علمی به دست می‌دهد. دسته نخست، یافته‌هایی است که بر شواهد مادی مستقیم (بقایای کاشی، عکس‌های تاریخی) استوارند و از این رو می‌توان با اطمینان نسبتاً بالا درباره آن‌ها سخن گفت: تطابق ساختار درون ایوان با گونه کمربندی، الحاقی بودن رسمی‌بندی، و نقش گره شمس شش زیر طاق از این دسته‌اند. دسته دوم، یافته‌هایی است که صرفاً بر پایه استدلال تطبیقی و در غیاب هرگونه سند مستقیم شکل گرفته‌اند، به‌ویژه ساختار جبهه ایوان و لچکی‌های آن، که باید به‌عنوان بازسازی محتمل‌ترین حالت، نه بازیابی قطعی وضع اصیل، در نظر گرفته شوند.

این تمایز از آن رو اهمیت دارد که نشان می‌دهد گونه‌شناسی سبکی، به‌رغم کارآمدی‌اش در جهت‌دهی به تصمیمات مرمتی، نمی‌تواند جای سند مفقود را کاملاً پر کند. آنچه این پژوهش نشان داد آن است که در نبود سند، بهترین راهبرد علمی، محدود کردن دامنه گمانه‌زنی به نزدیک‌ترین نمونه‌های هم‌عصر و هم‌کاربری (نه صرفاً هم‌سبک) است؛ رویکردی که تفاوت میان انتخاب گونه بالاسر (مدرسه‌ای درجه دوم در همان مجموعه) به‌جای گونه گوهرشاد (بنایی سلطنتی) برای جبهه سردر مدرسه دودر را توضیح می‌دهد.

از سوی دیگر، مورد بازسازی کتیبه شعری نشان داد که ترکیب منابع از جنس متفاوت — سند مکتوب ناقص (مطلع الشمس) و بقایای مادی ناقص (کاشی) — می‌تواند نتیجه‌ای به‌مراتب مطمئن‌تر از هرکدام به‌تنهایی به دست دهد. این الگو، در مقیاسی

وسیع تر، می تواند به عنوان یک روش شناسی عمومی برای بازسازی کتیبه های آسیب دیده بناهای تاریخی ایران و نه ناقص گذاشتن کتیبه یا بازنویسی آن (در بناهای مذهبی) به کار گرفته شود.

نمونه قاب های کوچک کوفی جبهه این تمایز را به روشنی نشان می دهد: در حالی که قاب «الملک لله» بازسازی مستقیم از یک سند مادی اصیل (قطعه بازمانده بالاسر) بود، قاب «الحکم لله»، خفنگ بالای در، و کتیبه پیشانی، طراحی نو در چارچوب اصولی بودند که از تحلیل تطبیقی این پژوهش به دست آمده است. تفکیک این دو رده — که در گزارش های فنی مرمت غالباً زیر عنوان یکسان «طراحی» گم می شود — از منظر روش شناسی مرمت اهمیت دارد: نخستین رده، ادعای بازیابی وضع تاریخی دارد و درجه اطمینان آن را می توان از طریق سند مقایسه سنجید؛ رده دوم چنین ادعایی ندارد و اعتبار آن صرفاً به میزان انطباقش با اصول مستند همان سبک وابسته است. آنچه این پژوهش نشان داد آن است که در پروژه ای واحد، هر دو رده می تواند هم زمان حضور داشته باشد، به شرطی که مرز میان آن ها در گزارش علمی پروژه — برخلاف آنچه در سطح اجرا و برای بازدیدکننده قابل تشخیص نیست — به روشنی مستند شود. گفتنی است تمامی این تصمیمات در بخش میدانی از طریق اخذ نظر متخصصان مرمت^۴ جنبه نظری اش تقویت شد و امکان مرمت و بازسازی آرایه ها را با اطمینان بیشتری مهیا کرد.

نتیجه گیری

این پژوهش با دو پرسش آغاز شد: نخست، در غیاب هرگونه سند مکتوب یا تصویری کامل از وضعیت اولیه آرایه های سردر مدرسه دودر، چگونه می توان درباره ساختار تزیینی اصیل آن با اطمینان علمی سخن گفت؟ و دوم، تحلیل تطبیقی سبک شناسانه با بناهای هم عصر چه یافته های قابل دفاعی به دست می دهد؟

در پاسخ به پرسش نخست، یافته های این مقاله نشان داد که پاسخ یکسانی برای همه اجزای سردر وجود ندارد؛ درجه اطمینان علمی، بسته به نوع و میزان شواهد در دسترس، از بخشی به بخش دیگر تغییر می کند. برای ساختار درون ایوان، بقایای مادی کاشی و مستندات تصویری تاریخی، امکان نتیجه گیری با اطمینان بالا را فراهم کردند: سردر مدرسه دودر از نظر ساختار تزیینی درون ایوان با گونه کمربندی رایج در بناهای تیموری خراسان (نظیر مزار ابوبکر تایادی) مطابقت دارد و رسمی بندی گچی کنونی زیر طاق آن، عنصری الحاقی و بی سابقه در سنت تزیینی این دوره است. برای ساختار جبهه ایوان، در غیاب هرگونه سند مستقیم، تنها می توان بر پایه نزدیک ترین قیاس تاریخی و کالبدی، یعنی مدرسه بالاسر، به بازسازی محتمل، نه بازیابی قطعی، دست یافت.

در پاسخ به پرسش دوم، این مقاله نشان داد تحلیل تطبیقی سبک شناسانه، به ویژه هنگامی که با شواهد مادی و مکتوب ترکیب شود، یافته هایی به مراتب فراتر از توصیف صرف به دست می دهد: تطبیق میان بقایای کاشی و ثبت ناقص اعتمادالسلطنه در مطلع الشمس امکان بازخوانی کامل دو کتیبه شعری قاب های دو طرف در، منسوب به سعدی، را فراهم کرد؛ و گونه شناسی ساختار تزیینی، مبنایی برای تفکیک روشن میان دو نوع مداخله طراحی در یک پروژه واحد به دست داد: بازسازی مستند (متکی به سند مادی یا مکتوب مشخص) و طراحی نو در چارچوب اصول مستند شده همان سبک. این تفکیک، که با نمونه های

^۴ گفتنی است تمامی تصمیمات اتخاذ شده زیر نظر کمیته محترم مرمت سازمان عمران متشکل از سرشناس ترین متخصصان این حوزه انجام شد.



مشخص (قاب‌های کوفی جبهه، خفنگ بالای در، کتیبه پیشانی) نشان داده شد، پیشنهاد می‌کند که گزارش علمی هر پروژه مرمتی، مستقل از گزارش فنی اجرا، باید این دو رده را به‌روشنی از هم متمایز کند.

در مجموع، این پژوهش نشان داد که گونه‌شناسی سبکی، هرچند نمی‌تواند جای سند مفقود را کاملاً پر کند، می‌تواند دامنه گمانه‌زنی در بازسازی آرایه‌های تاریخی را به شکلی قابل دفاع محدود کند و مبنایی علمی برای تصمیمات طراحی و اجرا در پروژه‌های مرمتی فراهم آورد؛ الگویی که فارغ از کاربرد آن در مورد خاص مدرسه دودر، در بازسازی سایر بناهای تاریخی ایران نیز قابل استفاده است.

منابع

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۳). *مطلع الشمس*، تهران: امیرکبیر.
- اوکین، برنارد (۱۳۸۶). *معماری تیموری در خراسان*، ترجمه علی آخشینی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- پسندیده، محمود (۱۳۹۳). «دودر، مدرسه»، در *دایره‌المعارف آستان قدس رضوی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۴۸۶-۴۸۸.
- خانیکف، ن. و. (۱۳۷۵). *سفرنامه*، ترجمه اقدس یغمایی و ابوالقاسم بی‌گناه، مشهد.
- دانش‌دوست، یعقوب (۱۳۵۹). «هنر معماری ایران در دوره تیموریان»، اثر، تهران، شم ۱.
- دولتشاه سمرقندی (۱۳۱۸). *تذکره الشعراء*، به کوشش ادوارد براون، لیدن.
- راشدنیا، زهرا و صالحی کاخکی، احمد. (۱۴۰۳). طبقه‌بندی شبک‌های کاشی بناهای دوره تیموری و ترکمانان استان یزد بر اساس قاب‌بندی و نقش. *جلوه هنر*، ۱۶(۴)، ۶۲-۷۲.
- زمانی، محبوبه و سعید قاسمی. (۱۴۰۳). «بررسی مضمون و موقعیت کتیبه‌ها در تزیینات مدارس دوره تیموریان مشهد (مطالعه موردی: مدرسه دودر و پریزاد)». *نشریه علمی هنرهای صناعی خراسان بزرگ*، ۲(۵)، ۸۷-۱۱۸.
- سیدی، مهدی (۱۳۸۲). *سیمای تاریخی-فرهنگی شهر مشهد*، تهران: آوام.
- صحراگرد، مهدی (۱۳۹۷). *شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی: کتیبه‌های صحن آزادی*، مشهد: موسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی.
- گنج‌نامه (فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران) (۱۳۷۹). دفتر ۵: مدارس، تهران.
- ویلبر، دونالد (۱۳۷۴). *معماری تیموری در ایران و توران*، ترجمه محمدیوسف کیانی و کرامت‌الله افسر، تهران: میراث فرهنگی.
- همایونی افشار، مریم (۱۳۹۸). «دودر، مدرسه» در: کاظم موسوی بجنوردی (به کوشش)، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲۴.
- بیت، چارلز ادوارد. *سفرنامه کننل بیت به ایران و افغانستان*، ترجمه مهرداد رهبری، تهران: یزدان، ۱۳۶۵.

Porter, Y. (2025). Architectural Ornaments and Materiality in Iran and Central Asia. In E. Paskaleva & M. Turner (Eds.), *ARCHITECTURE MONUMENTS AND URBANISM PART I: Architectural influences along the Silk Roads* (pp. 275-296). UNESCO.